

1- عضو کادر علمی پوهنځی حقوق و علوم سیاسي

پوهنتون سلام

تلفون: +93786948603



معلومات مقاله

تاریخ نشر: 1392/05/24

شماره مقاله در ژورنال: 02

تعداد صفحات: 10

شماره نوبتی مجله: 5 و 6

کلید واژه ها

اکراه، مسئولیت جزایی، اجبار،

خطر، تهدید

چکیده

تحقیق حاضر به بررسی کلی اکراه به عنوان یکی از موانع مسئولیت جزایی می پردازد که مشتمل بر پنج مبحث می باشد. مبحث اول، مفهوم لغوی و اصطلاحی اکراه را شرح نموده و زمینه را برای فهم ماهیت حقوقی آن مساعد می سازد. تفکیک انواع و حالات مختلف اکراه اثرات حقوقی متفاوت را در پی دارد، به همین دلیل مصادیق و انواع اکراه را در مبحث دوم مورد بررسی قرار می دهیم. هر ادعای تحت عنوان اکراه نمی تواند رافع مسئولیت جزایی باشد و نیاز به شرایط دارد تا جلو سوء استفاده ها از این نهاد گرفته شود، به همین دلیل مبحث سوم اختصاص به شرایط و استثنائات اکراه دارد. تحقیق حاضر تلاش دارد تا اکراه تام را جزء عوامل موجهه قرار دهد، بررسی این موضوع در مبحث چهارم صورت گرفته است. مبحث پنجم اختصاص دارد به نقد و بررسی موقف قانون جزای افغانستان و تحلیل پاسخگویی این قانون به نسبت وسعت بحث اکراه. امید است مباحث مذکور بتواند اهداف این تحقیق را که در فوق ذکر کرده ام، برآورده نماید.

معلومات مجله:

مجله علمی پوهنتون سلام، نشرات خویش را از سال 1390 هـ.ش آغاز نموده و دست آورد های زیادی در این زمینه دارد، در ادامه سلسله فعالیت های خویش به تاریخ 1401/03/22 اعتبار نامه خویش را به عنوان یکی از معتبرترین مجله از وزارت محترم تحصیلات عالی کشور به دست آورد، آدرس: افغانستان، کابل، ناحیه چهارم، کلوله پشته، چهار راهی قلعه بست (گل سرخ)، پوهنتون سلام.
آدرس ارتباطی؛ وبسایت: <https://salam.edu.af/magazine>، ایمیل: salamuk@salam.edu.af، شماره های تماس: +93202230664 و +93788275275

مقدمه

جامعه بشری از لحاظ تاریخی تحولات مختلف را پیموده است. رشد پدیده های اجتماعی با انکشاف ذهنی بشر در درازنای تاریخ همگام بوده و هر دو، مسیر متوازی را پیموده اند. حقوق و بالاخص عرصه جرایم و مجازات نیز از این معادله مستثنی نبوده و انکشاف آن، تابع سیر تاریخی جامعه بشری از بدوی بودن به مدرنیته شدن، بوده است.

حقوق جزا شاهد ادوار تاریخی ای نیز بوده است که اشیا و حیوانات را تابع مسئولیت جزایی دانسته و همانند انسان ها مجازات می کردند. یونان و روم قدیم نمونه ای از این عقب مانی ذهنی بشر می باشد. اما سیر انکشاف ذهنی بشر آن ها را متوجه این بربریت اجتماعی شان نمود و باعث شد یک گام به جلو نهاده و مسئولیت جزایی

را منحصر به انسان‌ها بدانند. ولی هنوز بسیاری از اطفال، مجانین، مجبور شدگان به ارتکاب جرم، و آن‌های که ضرورت و اضطرار ایشان را وادار به ارتکاب جرم نموده بود، همانند انسان‌های عاقل و با اراده مواجه به مسئولیت جزایی گردیده و مجازات‌های سنگین را متحمل می‌شدند. رسالت بعدی حقوق از لحاظ تاریخی این بود تا فقط آن‌های مجازات شوند که با اراده آزاد، تحت صحت عقل و ادراک و با میل و اختیار مرتکب جرم گردیده‌اند. این تحول در واقع باعث شد تا نهاد حقوقی به اسم عوامل رافع مسئولیت جزایی به میان آمده و انسان‌های را که شرایط ناگوار بیرونی یا درونی آنها را به ارتکاب رفتار ضد قانون و اجتماع سوق داده است، از تحمل مجازات معاف نماید. یکی از این عوامل همان اکراه و اجبار می‌باشد، که موضوع مورد بحث ما را نیز تشکیل می‌دهد.

بنابراین یکی از دستاوردهای تاریخی حقوق جزا، مستثنی قراردادن آن‌های از مسئولیت جزایی است که با قصد و اختیار خویش مرتکب رفتار ضد اجتماعی نگردیده بلکه یک عامل مجبورکننده بیرونی یا درونی، آنها را وادار به این کار نموده است.

تحقیق حاضر، بررسی کلی اکراه به عنوان یکی از موانع مسئولیت جزایی بوده که مشتمل بر پنج مبحث می‌باشد. مبحث اول، مفهوم لغوی و اصطلاحی اکراه را شرح نموده و زمینه را برای فهم ماهیت حقوقی آن مساعد می‌سازد. تفکیک انواع و حالات مختلف اکراه اثرات حقوقی متفاوت را در پی دارد، به همین دلیل مصادیق و انواع اکراه را در مبحث دوم مورد بررسی قرار می‌دهیم. هر ادعای تحت عنوان اکراه نمی‌تواند رافع مسئولیت جزایی باشد و نیاز به شرایط دارد تا جلو سوء استفاده‌ها از این نهاد گرفته شود، به همین دلیل مبحث سوم اختصاص به شرایط و استثنائات اکراه دارد. تحقیق حاضر تلاش دارد تا اکراه را جزء عوامل موجهه قرار دهد، بررسی این موضوع در مبحث چهارم صورت گرفته است. مبحث پنجم اختصاص دارد به نقد و بررسی موقف قانون جزای افغانستان و تحلیل پاسخگویی این قانون به نسبت وسعت بحث اکراه. امید است مباحث مذکور بتواند اهداف این تحقیق را که در فوق ذکر کرده‌ام، برآورده نماید.

مفهوم و ماهیت حقوقی اکراه

مطلب اول: مفهوم لغوی و اصطلاحی اکراه

((در لغت اکراه به معنای ناپسند داشتن، ناخشنود داشتن، نفرت داشتن، کسی را به زور به انجام کاری واداشتن و مانند آن است))¹ همچنان ((اکراه در لغت وادار کردن قهری کسی به امری است))² و در اصطلاح، اکراه به اعمال و کاربرد غیرقانونی هر نوع قوه مادی و معنوی گفته می‌شود که اکراه شده را به انجام رفتار خلاف قانون، خلاف میل و قصد وی سوق دهد. و یا هم اکراه به هر نوع تهدید غیرقانونی‌ای گفته می‌شود که مکره (اکراه شده) را به انجام رفتار وادار کند که در غیر آن، حاضر به انجام آن نبوده است. در اصطلاح حقوق جزا اکراه ((وادار کردن دیگری به فعل یا ترک فعل مجرمانه‌ای است از طریق تحریک یا فریب یا اعمال فشار و تهدید، نسبت به جان، مال، آزادی، آبرو، ناموس یا عرض وی یا وابستگی‌اش به گونه‌ای که برای پرهیز از تحمل زیان مادی یا معنوی و جسمی یا روحی، چاره‌ای جز انجام آن بزه نداشته باشد))³. فقها اکراه را چنین تعریف نموده اند: ((اکراه عملی است که انسان نسبت به دیگری به کار می‌گیرد و اراده‌ی او را از میان می‌برد؛ یا در اراده اش اختلال ایجاد می‌کند. اکراه عملی است که از مکره (اکراه کننده) سر می‌زند و در شخص مجبور حالتی به وجود می‌آورد که او را به انجام دادن فعل مقصود وادار می‌کند))⁴. مثال‌های فراوان می‌توان برای اکراه ارائه نمود، از جمله اینکه خانم برای حفظ حیات اولاد های خویش که از طرف اکراه کننده مورد تهدید قرار گرفته است، تن به عمل زنا می‌دهد. یا اینکه نشان انگشت فرد جبراً در سند جعل شده گرفته شود.

قانون جزای افغانستان در ماده نود و چهارم خویش اکراه را چنین تعریف می‌نماید: ((شخصی که تحت تاثیر قوه مادی یا معنوی که دفع آن طوری دیگری ممکن نباشد مجبور به ارتکاب جرم گردد، مسئول شناخته نمی‌شود))⁵. تعاریف مشابه را در قوانین سائر کشور ها نیز می‌توان دید از جمله، ماده 2-122 مجموعه قانون جزای فرانسه اکراه را چنین تعریف می‌نماید: ((شخصی که تحت حاکمیت زور یا اجباری که نتوانسته آن را تحمل نماید، مبادرت به عملی نموده باشد از نظر کیفری مسئول نمی‌باشد))⁶

مطلب دوم: ماهیت حقوقی اکراه

از تعاریف فوق واضح می‌گردد که آنچه مکره (مورد اکراه قرار گرفته) را به زیر پا گذاشتن قانون مجبور ساخته است، خطر شدید است که وی را و با بستگانش را تهدید می‌نماید. بنابراین مکره هرگز آنچه را انجام داده است، نخواست و با وجود که وی مادتا و ظاهراً عمل جرمی را مرتکب گردیده، اما نتیجه جرمی به نفع نیروی دیگری که در پشت پرده قرار دارد (مکره) تمام می‌گردد. بنابراین عنصر معنوی در عمل جرمی‌ای که از اکراه و اجبار ناشی شده باشد، وجود ندارد زیرا اکراه، نافی اراده و اختیار بوده و اکراه شده را در وضعیت قرار می‌دهد که از میان تحمل ضرر شدید جسمی و معنوی (حتی مرگ) که متوجه وی یا بستگانش می‌باشد، و ارتکاب جرم، یکی را انتخاب نماید و راه سومی برای وی وجود ندارد. بنابراین مکره در واقع به وسیله‌ای برای ارتکاب جرم مبدل گردیده و فاعل اصلی جرم همان اکراه کننده می‌باشد.

به دلیل اینکه اکراه، زایل کننده عنصر معنوی جرم است، شامل موانع مسئولیت جزایی قرار گرفته و مرتکب رفتار مجرمانه را از تحمل مجازات معاف می‌نماید. زیرا مسئولیت جزایی در واقع همان شایستگی پاسخگویی در برابر اعمال خلاف قانون است و عوامل که این شایستگی را به میان می‌آورد عقل، صحت و آزادی اراده و اختیار می‌باشد. به همین اساس قانون جزای افغانستان در مورد مسئولیت جزایی چنین تصریح می‌نماید: ((مسئولیت جزایی وقتی به وجود می‌آید که شخص به اراده آزاد و در حالت صحت عقل و ادراک عمل جرمی را مرتکب شود))⁷. بدیهی است شخص که به اثر اکراه مرتکب اعمال خلاف قانون گردیده، فاقد اراده و در بعضی موارد

1. سلطانی، مهدی، حقوق جزای عمومی، چاپ اول، انتشارات دادگستر، تهران، س 1391، ص 147

2. <http://wikifeqh.ir>

3. سلطانی، مهدی، همان، ص 147

4. عوده، عبدالقادر، ترجمه حسن فرهودی نیا، بررسی تطبیقی حقوق جزای اسلامی و قوانین عرفی جلد اول، چاپ اول، شرکت بین المللی پژوهش و نشر یادآوران، تهران، س 1390، ص 515-514

5. وزارت عدلیه، قوانین جزایی - قانون جزا، چاپ اول، مطبعه صنعتی احمد، کابل، س 1388، ص 65

6. لوترمی، لورانس، کلپ، پاتریک، ترجمه محمود روح الامینی، بایسته های حقوق کیفری عمومی فرانسه، چاپ اول، نشر میزان، تهران، س 1387، ص 98

7. وزارت عدلیه، همان، ص 51

حتی فاقد قصد و اختیار می باشد، بناءً عادلانه نخواهد بود شخص را در برابر رفتار که از اراده آزاد وی نشأت نکرده، مسئول بدانیم. ((اکراه اختیار کامل را مخدوش می نماید، هرگاه این اختیار مخدوش شود نمی توان از اختیار کامل سخن گفت و مرتکب به همین سبب نمی تواند دارای مسئولیت کیفری باشد. زمانی که او تمایل به ارتکاب جرم ندارد و عاملی او را وادار به رفتار مجرمانه می نماید نمی توان از عنصر روانی که یکی از ارکان تشکیل دهنده جرم است، سخن به میان آورده شود.))¹ قوانین جزایی اکثر کشورها اکراه را جزء عوامل رافع مسئولیت جزایی قرار داده و در نتیجه مکروه را صرف از تحمل مسئولیت جزایی معاف می نمایند.² بناءً قوانین مذکور اکراه را زایل کننده وصف جرمی عمل ندانسته، بنابر این شریک مکروه را اگر وی نیز مجبور نشده باشد، از مسئولیت معاف نه نموده و مسئولیت مدنی را نیز به اکراه شده راجع کرده می توانند. ولی اصولاً مسئولیت مدنی نیز در کنار مسئولیت جزایی به اکراه کننده بر می گردد. ((زیرا گرچه عوامل رافع مسئولیت کیفری، مسئولیت مدنی را از مرتکب جرم سلب نمی کنند اما در اینجا سبب (اجبار کننده) قوی تر از مباشر (اجبار شونده) می باشد و از این جهت مسئولیت دارد.))³ قانون جزای افغانستان نیز اکراه را تحت عنوان فقدان اراده، شامل موانع مسئولیت جزایی می داند.⁴ البته تحقیق حاضر تلاش دارد تا ماهیت حقوقی متفاوت برای اکراه قایل شده و آنرا جزء عوامل موجهه جرم قرار دهد. بناءً آنرا ضمن یکی از مباحث بعدی بطور جداگانه مورد بررسی قرار داده ایم. ولی سایر مباحث، با در نظر داشت ماهیت پذیرفته شده اکراه که همان رافع بودن مسئولیت جزایی می باشد، تعقیب گردیده است.

مصادیق و انواع اکراه

مطلب اول: تقسیم اکراه از لحاظ نوعیت

با در نظر داشت تعریف که از اکراه ارائه گردید، می توان آنرا را به اکراه مادی و معنوی⁵ تقسیم نمود، که هر دو را در ذیل مورد بررسی قرار می دهیم:

الف: اکراه مادی

اگر خطر یا عامل که فرد را مجبور به ارتکاب جرم نموده، جنبه فیزیکی، عینی و مادی داشته باشد، اکراه مادی (بعضی ها اکراه جسمی نیز گفته اند) را به میان می آورد. یعنی خطر که فرد را تهدید می کند قابل حس بوده و عملاً و مادناً بر مکروه وارد گردد. مثلاً فردی که جبراً نشان انگشت اش توسط دیگری در ذیل سند جعلی گرفته می شود. در این مثال، مکروه از خود هیچ اختیار و قصد برای ارتکاب جرم (تأیید سند جعلی) ندارد و همان قوه مادی و فیزیکی ای که وارد گردیده، وی را به این کار مجبور نموده است. ((همین طور شخصی که توسط شخص دیگر به طور غیرقانونی توقیف شده و بدین علت از انجام وظایف قانونی خود بازمانده است مسئولیت جزایی نخواهد داشت. به همین شکل زندانبانی که به وسیله زندانبان در اطاق خود محبوس شده و نتوانسته مانع فرار عده ای از زندانبان شود فاقد مسئولیت جزایی است.))⁶ در مثال های مذکور، در واقع اکراه کننده فاعل اصلی جرم بوده زیرا اکراه به شدید ترین حالت خود (به شکل اجبار) تبارز نموده و اکراه شده کاملاً سلب اختیار می گردد. در نتیجه اکراه شده به وسیله ای برای انجام عنصر مادی جرم مبدل گردیده و نقش دیگری در عمل جرمی ندارد. بناءً اکراه مادی نوع تکامل یافته اکراه بوده و از جمله موانع مسئولیت جزایی می باشد.

حقوق دانان منشأ اکراه مادی را یا بیرونی می دانند و آن قوه ای مجبره ای است که از بیرون بر فرد وارد گردیده و فرد را مجبور به ارتکاب جرم می نماید. مثال های آن را در فوق مطالعه نمودیم. یا هم منشأ آن را درونی می دانند و آن حالات و شرایط درونی ای است که باعث رفتار خلاف قانون می شود. از جمله مثال های که برای آن ارائه می نمایند مسافری است که خواب عمیق باعث شده وی مسیر اضافی را بدون خرید تکت قطار طی نماید.⁷ به این اساس اکراه را به اکراه مادی بیرونی و اکراه مادی درونی تقسیم می نمایند. از سوی دیگر عامل اکراه مادی بیرونی را یا انسان می دانند و مثال آن (گرفتن نشان انگشت بطور جبری) در فوق گذشت. یا هم عامل اکراه را حوادث طبیعی می دانند مثلاً فردی که مکلفیت رسانیدن طفل به شفاخانه را داشته است، به اثر حوادث طبیعی چون سیل و غیره نتوانسته این کار را انجام دهد و طفل از بین برود.⁸ و یا هم عامل اکراه ممکن است حیوان باشد مثلاً ((رمه چوپانی را گرگ تعقیب نموده و رمه به جنگلی که مربوط دولت بوده داخل شده و رمه چرانی مخالف قانون حفظ جنگلات را مرتکب می شود.))⁹

ملاحظات چند بر تقسیم بندی های فوق وارد می گردد. اول اینکه، اکراه نمی تواند منشأ درونی داشته باشد و با تعاریف که از اکراه ارائه گردید، کاملاً متناقض به نظر می رسد. اکراه یعنی وادار کردن دیگری به ارتکاب جرم، بناءً مثال معروف (مسافر که به اثر خواب مسیر را بدون جواز در قطار طی نموده است) که برای اکراه مادی درونی ارائه می گردد، قطعاً تحت مفهوم اکراه و اجبار قرار گرفته نمی تواند. ممکن است حالت مذکور را شامل سائر انواع رافع مسئولیت جزایی قرار دهیم چون حالات مجاور جنون و یا بی ارادگی. بنابر این نمی توان اکراه مادی درونی را اصلاً به رسمیت شناخت، زیرا اکراه، از اراده دیگری ناشی می شود، نه حالات که از خود انسان منشأ گرفته باشد. ((بیان اجبار داخلی به عنوان یکی از انواع اجبار، علاوه بر ایراد قانونی، از حیث لغوی نیز ایراد دارد. اجبار چه از نظر ادبی چه از نظر عرفی و چه از نظر حقوقی به عامل خارجی مربوط می شود و وضعیت درونی شخص را نمی توان اجبار نام نهاد. اجبار از نظر لغوی، از باب افعال از ریشه جبر می باشد و می دانیم که باب افعال برای متعدی کردن بکار می رود. از این رو فرهنگ فارسی معنی آن را این چنین توضیح می دهد: جبر و زور کردن، به زور واداشتن کسی به کاری، به ستم به

1. سبزواری نژاد، حجت، حقوق جزای عمومی (جرم، مجرم، مسئولیت کیفری و موانع آن)، چاپ اول، انتشارات جنگل، جاودانه، تهران، س 1392، ص 439

2. عوده، عبدالقادر، همان، ص 522

3. زراعت، عباس، حقوق جزای عمومی 1 و 2 (جلد اول)، چاپ دوم، انتشارات جاودانه، جنگل، تهران، س 1392، ص 247

4. وزارت عدلیه، همان، ص 65

5. ولیدی، محمد صالح، بایسته های حقوق جزای عمومی (1-2-3)، چاپ اول، انتشارات جنگل، جاودانه، تهران، س 1388، ص 273

6. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، چاپ دوم، انتشارات طرح نو، تهران، س 1388، ص 532

7. استفانی، گاستون، لوسور، ژرژ، بولوک، برنار، ترجمه حسن دادبان، حقوق جزای عمومی (جلد اول، جرم و مجرم)، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، س 1383، ص

526

8. سیغانی، محمد اختر، حقوق جزای عمومی، چاپ اول، انتشارات مستقیل، کابل، س 1393، ص 164

9. رضایی، محمد عارف، حقوق جزای عمومی افغانستان، انتشارات سعید، کابل، س 1393، ص 86

کاری واداشتن، مجبور کردن. از نظر معنی عرفی نیز اجبار زمانی به کار می‌رود که شخص، دیگری را وادار به انجام کاری کند. از نظر حقوقی نیز نه تنها در هیچ یک از قوانین اعم از حقوقی و کیفری اجبار داخلی به چشم نمی‌خورد و محتوای مطالبی که این نویسندگان بزرگوار اجبار داخلی نامیده‌اند در هیچ قانون اجبار تلقی نشده است، بلکه با مطالعه قوانین می‌توان نتیجه خلاف آن را گرفت؛ یعنی می‌توان پی برد که این موارد مشمول اجبار نمی‌شوند.¹

همچنان تقسیم عوامل اکراه مادی بیرونی، به عامل انسانی، طبیعی و حیوانی نیز ایراد پذیر می‌باشد. زیرا به نظر بنده، اکراه صرفاً توسط عامل انسانی وارد شده می‌تواند و خطر که از ناحیه طبیعت و حیوان انسان را تهدید می‌نماید، شامل آن قوه‌ای نیست که بحث اکراه را تشکیل دهد. اگر به مفاهیم لغوی و اصطلاحی اکراه نظر اندازیم به خوبی درمی‌یابیم که جهت تحقق اکراه، وجود اراده انسانی اکراه‌کننده شرط می‌باشد. زیرا اکراه عمل ارادی‌ای است که جهت حصول نتیجه جرمی، از اکراه‌شده به حیث وسیله ارتکاب جرم استفاده می‌گردد و یا هم اکراه‌کننده به وسیله تهدید، رفتار خاص را از اکراه‌شده می‌طلبد و این وضعیت جزء با اراده انسانی به میان نمی‌آید. از سوی دیگر مثال معروف که برای اکراه ناشی از عامل طبیعی (سیل، زلزله و غیره) و عامل حیوانی (حمله گرگ به رمه چوپان و داخل شدن رمه در ساحه ممنوعه) ارائه می‌گردند، بیشتر به حالت اضطرار نزدیک است تا به اکراه. زیرا اضطرار ((قرار گرفتن در شرایطی آنچنان سخت که هیچ راهی دیگر، برای شخص نمانده باشد، اضطرار است. فرق اکراه با اضطرار در این است که در اکراه شخص به متابعت از اراده دیگری اقدام می‌کند، و در اضطرار تحت تأثیر شرایط (طبیعی))² با در نظر داشت این همه، می‌توان گفت که اکراه مادی صرفاً بیرونی بوده و تنها از عامل انسانی (اکراه‌کننده انسان باشد) ناشی می‌شود.

ب: اکراه معنوی

اکراه معنوی حالتی است که از تهدید شدید جسمی و معنوی اکراه‌کننده ناشی گردیده و به اثر آن اراده اکراه‌شده سلب یا معیوب و وی ناگزیر به ارتکاب رفتار جرمی گردد. در اکراه معنوی قصد و اختیار اکراه‌شده سلب نگردیده اما اراده وی از تهدید موجود متأثر می‌گردد. زیرا باید از میان ارتکاب عمل جرمی (که وی اصلاً آنرا نمی‌خواهد) و تحمل ضرر شدید جسمی یا معنوی که متوجه خودش یا بستگانش است، یکی را باید اختیار نماید. بدیهی است هر انسان در چنین وضعیتی، برای دفع خطر و تهدید غیر قابل تحمل، متوسل به هر نوع اقدام گردد و اگر چاره‌ای جز ارتکاب جرم نباشد، آنرا نیز انجام دهد. مثلاً پدر که برای نجات پسر خود از مرگ، مجبور به انجام عمل مورد نظر اکراه‌کننده می‌شود.

آنچه اکراه معنوی را از اکراه مادی متمایز می‌سازد، شاخص تهدید است. به این معنی که در اکراه مادی، اکراه‌کننده متوسل به تهدید نمی‌شود، بلکه عملاً فشار مادی‌ای بر اکراه‌شده وارد می‌نماید و اکراه‌شده هیچ اختیاری جز ارتکاب عمل جرمی ندارد. مثلاً نشان انگشت‌اش را جبراً به روی سند جعلی می‌گذارد. ولی در اکراه معنوی آنچه اکراه‌شده را وادار به ارتکاب جرم می‌نماید، جبر فیزیکی اکراه‌کننده نبوده، بلکه تهدید وی می‌باشد. در مثال که گذشت، اگر اکراه‌کننده شخص مذکور را تهدید نماید که اگر روی سند جعلی شصت نگذارد، وی را خواهد کشت، حالت مذکور به اکراه معنوی تبدیل خواهد گردید. دلیل مسمی شدن آن به اکراه معنوی نیز این است که روان و اراده اکراه‌شونده مورد هدف قرار می‌گیرد.³ اکراه معنوی در صورتی که حاوی شرایط مشخص خویش (که بعداً مطالعه می‌گردد)، باشد رافع مسئولیت جزایی خواهد بود.

بعضی از حقوقدانان اکراه معنوی را (تحت عنوان اجبار معنوی) از لحاظ منشأ آن به اجبار معنوی بیرونی و اجبار معنوی درونی تقسیم بندی نموده‌اند.⁴ این دسته از از حقوقدانان تصریح نموده‌اند که اگر عامل اکراه، تهدید بیرونی یا همان شخص اکراه‌کننده باشد، اجبار معنوی بیرونی را تشکیل می‌دهد. مثلاً خانم که به اثر تهدید شوهر خویش، طفل خود را سقط می‌نماید. و اگر منشأ اجبار معنوی، درونی یعنی ناشی از احساسات شدید و عواطف غیر قابل کنترل باشد، بحث نوع دوم اجبار یعنی همان اجبار معنوی درونی مطرح می‌گردد. مثلاً پسر که تحت عواطف شدید انتقام‌گیری قتل پدر خویش، دست به رفتار خلاف قانون می‌زند. اگر چه حقوقدانان مذکور نقش اجبار معنوی درونی را من حیث رافع مسئولیت جزایی مورد تردید قرار داده‌اند و تنها در صورتی پذیرفته‌اند که آزادی اراده را بطور کامل سلب نماید⁵، ولی با آنهم قراردادن حالت مذکور (ارتکاب جرم به اثر انگیزه‌های درونی) تحت عنوان اجبار و اکراه ایراد پذیر می‌باشد. زیرا همانگونه که در بحث اکراه مادی درونی تصریح گردید، اکراه صرفاً از اراده‌ی شخص ثالث ناشی می‌شود و ارتکاب جرم به اثر عوامل درونی نمی‌تواند تحت قاعده اکراه قرار گیرد. عواطف، هیجانان، حس انتقام‌گیری و غیره احساسات درونی را باید تحت انگیزه درونی جرم قرار داد. انگیزه جرمی در ماهیت عمل جرمی تغییر وارد نه نموده، صرفاً بحیث عوامل تخفیف یا تشدید مجازات، نزد محاکم مطرح شده می‌توانند.⁶

اکراه معنوی گاه ممکن است از تهدید مستقیم تحت عنوان "این کار بکن و الا..." ناشی شود که به آن اکراه ناشی از تهدید گفته می‌شود. تهدید در این نوع اکراه مستقیم، صریح و مشخص بوده و هر سه رکن اکراه یعنی اکراه‌کننده، اکراه‌شونده و قوه اکراه‌کننده (خطر تهدیدکننده) کاملاً مشخص می‌باشد. معمولاً اکراه، مستقیم بوده و ناشی از تهدید مشخص به وقوع می‌پیوندد. مثلاً شخص الف، ب را تهدید به جراحی شدید نموده تا مال ج را بدزدد. طوری که دیده می‌شود، در این مثال هر سه رکن اکراه یعنی الف به حیث اکراه‌کننده، ب به حیث اکراه‌شده و جراحی شدید به حیث خطر تهدیدکننده، کاملاً مشخص می‌باشد. ولی گاهی ممکن است اکراه صریح نبوده و مستقیماً متوجه اکراه‌شده نباشد ولی شرایط و حالات موجود، آنرا بدیهی جلوه دهد و جهت دفع آن نیاز به ارتکاب جرم باشد که در نتیجه اکراه ناشی از شرایط را به میان می‌آورد.⁷ مثلاً راننده‌ای که با تظاهرکنندگان خشمگین مواجه شده و آنها را در حال سوختاندن دکاکین، موترها و لت و کوب افرادی که در تظاهرات سهم نگرفته، می‌بیند، به یقین می‌رسد که خطر شدید متوجه وی گردیده و جهت فرار از آن، در جاده یکطرفه رانندگی نموده و به دلیل سرعت زیاد فرد را نیز زخمی

1. سلیمی، صادق، چکیده حقوق جزای عمومی، چاپ سوم، انتشارات جاودانه، جنگل، تهران، س 1392، ص 158-159.

2. بوشهری، جعفر، حقوق جزا، اصول و مسائل، چاپ دوم، شرکت سهامی انتشار، تهران، س 1387، ص 46.

3. ولیدی، محمد صالح، همان، ص 278.

4. گلدوزیان، ایرج، بایسته‌های حقوق جزای عمومی (1-2-3)، چاپ هجدهم، کتابخانه ملی ایران، تهران، س 1388، ص 254.

5. صانعی، پرویز، همان، ص 535.

6. سلیمی، صادق، همان، ص 159 - 160.

7. لیوت، کاترین، کوئین، فرانسیس، مترجمین آوا واحدی نوایی و نسترن غضنفری، حقوق جزا، چاپ دوم، نشر میزان، تهران، س 1391، ص 458 و 466.

می‌نماید. در این مثال، تظاهرکنندگان مشخصاً آکراه‌شده را تهدید نه نموده ولی شرایط و حالات موجود، وی را به این یقین می‌رساند که خطر شدید قریب‌الوقوع وی را تهدید می‌نماید و جهت دفع آن هیچ راهی دیگر جز ارتکاب عمل خلاف قانون وجود ندارد. بناءً اگر شرایط طوری باشد که خطر قریب‌الوقوع مرگ یا صدمه شدید جسمی آکراه‌شده را تهدید نماید، حالت مذکور شامل قاعده آکراه بوده و رافع مسئولیت جزایی خواهد بود.¹ به اساس همه آنچه گفته شد، اولاً آکراه همیشه توسط عامل انسانی ایجاد گردیده و خطراتی ناشی از حوادث طبیعی و حیوانات، قطعاً تحت عنوان آکراه قرار نمی‌گیرد. ثانیاً اینکه آکراه چه مادی باشد یا معنوی، صرفاً منشأ بیرونی داشته و هزگر نمی‌توان حالات و احساسات درونی را جزء آن قرار داد.

مطلب دوم: تقسیم آکراه از لحاظ شدت و خفت

نوع تقسیم دیگر که بیشتر جنبه فقهی دارد تقسیم آکراه از لحاظ شدت و خفت آن و به این ترتیب به آکراه تام و ناقص می‌باشد که در ذیل، هر کدام را به بررسی می‌گیریم:

الف: آکراه تام

زمانی که آکراه، عادتاً و یا به اساس شخصیت آکراه شده غیر قابل تحمل باشد، آکراه تام به میان می‌آید. در واقع زمانی که آکراه شرایط خویش را (که در مبحث بعدی مطالعه خواهد گردید) تکمیل نماید، حالت تام را به خود می‌گیرد. آکراه تام اراده را به طور کلی سلب نموده و نزد مجبور شده گزینه سوم وجود ندارد. یعنی جهت دفع ضرر شدید جسمی یا معنوی‌ای که متوجه آکراه‌شده یا بستگانش گردیده، هیچ وسیله‌ای جز ارتکاب جرم وجود ندارد. یا هم امکان مقاومت در برابر فشار مادی‌ای که بر مجبور شده جهت ارتکاب جرم وارد گردیده، وجود ندارد.² مثلاً شخصی، تهدیدکننده را می‌بیند که طفل اش را در دست داشته و در کنار بام ایستاده است و اگر عمل مورد نظر آکراه‌کننده را انجام ندهد، طفل اش را به زمین پرتاب خواهد کرد. در این مثال خطر شدید (ممکن مرگ)، طفل مجبور شده را عملاً تهدید می‌نماید و هیچ راهی برای دفع آن به جز ارتکاب جرم وجود ندارد. به نظر فقها آکراه تام رافع مسئولیت جزایی می‌باشد.³

ب: آکراه ناقص

زمانی که خطر تهدیدکننده، شدید نبوده یا هم امکان توسل به راه‌های دیگر جهت دفع آکراه وجود داشته باشد، آکراه ناقص به میان می‌آید. به عباره دیگر هرگاه آکراه حاوی شرایط مشخص خویش نباشد، آکراه ناقص به میان می‌آید. آکراه ناقص اراده را کاملاً سلب نه نموده، بلکه آنرا متأثر خواهد ساخت. معیار شدت و خفت آکراه، بیشتر عینی می‌باشد. بناءً اگر تهدید آکراه‌کننده شدید نبوده ولی آکراه‌شده آنرا شدید بینداند، آکراه تام محقق نگردیده و همان آکراه ناقص خواهد بود. مثلاً فرد که به بازداشت کوتاه مدت تهدید می‌گردد و آکراه‌شده جهت دفع این خطر متوسل به عمل جرمی می‌گردد.⁴ آکراه ناقص رافع مسئولیت جزایی نبوده و صرفاً می‌تواند به به حیث عامل تخفیف دهنده مجازات در نظر گرفته شود.

شرایط و استثنائات آکراه

مطلب اول: شرایط آکراه

برای اینکه آکراه چه مادی یا معنوی حالت تام را به خود گرفته و رافع مسئولیت جزایی شود، باید حاوی شرایط آتی باشد:

1- **صدمه شدید و غیرقابل تحمل جسمی، معنوی یا مالی متوجه آکراه‌شده و یا بستگانش باشد:** همین خصوصیت شدید بودن صدمه است که آکراه را تام و کامل ساخته و آنرا از آکراه ناقص متمایز می‌سازد. شدید و غیرقابل تحمل بودن صدمه بیشتر مبتنی بر معیار عینی و نوعی بوده ولی خصوصیات فردی آکراه‌شده نیز در نظر گرفته می‌شود. بناءً مرگ، جراحت شدید، هتک حیثیت و آبرو، و اتلاف مال که آکراه‌شده شدیداً به آن وابسته باشد، از جمله صدمات شدید پنداشته شده و در صورتی که آکراه‌شده نتواند در برابر آن مقاومت کند، برای دفع آن می‌تواند حتی مرتکب جرم شود. برای شدید و غیرقابل تحمل پنداشتن خطر، هم نوعیت و ماهیت خطر و هم توان و مقاومت آکراه‌شده در برابر آن باید بررسی گردد. یعنی گاهی ممکن است، تهدید و خطر نوعاً شدید باشد ولی با در نظر داشت توان و امکانات آکراه‌شده، دفع آن توسط وی ممکن به نظر برسد، پس در این حالت، آکراه شدید پنداشته نخواهد شد. همچنان جهت ارزیابی شدت و غیرقابل تحمل بودن آکراه، خصوصیات و شرایط آکراه شده از قبیل سن، جنس، شخصیت، موقف اجتماعی، وضعیت اقتصادی، سطح فرهنگی و غیره نیز در نظر گرفته می‌شود. بناءً تهدید نمودن یک فرد سرمایه دار به اتلاف مال وی، نمی‌تواند مایه آکراه شود، ولی اتلاف مال برای شخص که نادر بوده و شدیداً وابسته به مال مذکور باشد، آکراه را به میان می‌آورد. همچنان تهدید به انتشار تصاویر نیمه برهنه، برای مرد عامل آکراه شدید نبوده ولی انتشار آن برای یک زن، عامل آکراه شدید پنداشته می‌شود چون ضرر شدید متوجه حیثیت و آبروی وی می‌باشد.

همچنان باید دو شاخص دیگر را برای تقویم شدت آکراه در نظر گرفت: اولاً اینکه آکراه‌کننده از لحاظ عقلی و عرفی توان عملی ساختن تهدید انجام‌شده را داشته باشد.⁵ بناءً برای تقویم شدت آکراه، در کنار اینکه اوصاف شخصی آکراه‌شده را در نظر داریم، باید شخصیت و وضعیت آکراه‌کننده را نیز مدنظر گیریم. فرد معمولی‌ای که کسی را تهدید به قتل می‌نماید که در مکان محافظت شده توسط مسئولین امنیتی، زندگی دارد، می‌تواند مثال برای تهدید غیرقابل عملی توسط آکراه‌کننده باشد. ثانیاً اینکه خطر آکراه‌کننده باید واقعی بوده و حقیقتاً موجب سلب اراده آکراه‌شده گردد. بناءً اگر فردی بنا بر قهر و غضب و در حال مشاجره لفظی با فرد دیگری، نوع از کلمات تهدیدآمیز را به زبان آورد، آکراه واقعی را ایجاد نه نموده و باعث رفع مسئولیت جزایی نخواهد گردید. از سوی دیگر باید میان ارزش که به اثر آکراه مورد تهدید

1. همان، ص 466-469

2. نذیر، داد محمد، حقوق جزای عمومی اسلام، چاپ سوم، انتشارات رسالت، کابل، س 1390، ص 246

3. الزحلی، وهبة، الفقه الاسلامی و ادلته، جلد نهم، انتشارات دارالفکر، دمشق، س 2008 م، ص 444-446

4. عوده، عبدالقادر، همان، ص 515

5. نوریها، رضا، همان، ص 314

قرار گرفته است و ارزشی را که به اثر اکراه از بین می‌بریم، تعادل وجود داشته باشد. یعنی ارزش که قرار است نجات دهیم، باید مهم‌تر و یا معادل آنچه را از بین می‌بریم، باشد نه کمتر از آن. بناءً فردی نمی‌تواند برای نجات مال خویش که مورد تهدید قرار گرفته است، حیات کسی را سلب نماید.¹

برای سنجش تعادل میان شدت تهدید و رفتار غیرقانونی‌ای که اکراه‌شده به اثر آن انجام می‌دهد، به دو سوال باید پاسخ دهیم:

الف: با در نظر داشت خصوصیات و شرایط فرد اکراه‌شده و نوعیت خطر تهدید کننده، آیا وی واقعاً مجبور به انجام رفتار غیرقانونی گردیده بود؟

ب: آیا یک شخص متعارف دیگر در جامعه که حاوی ویژگی‌های اکراه‌شده باشد، نیز در چنین وضعیتی، چنان واکنش نشان می‌داد که اکراه‌شده از خود نشان داده است؟² زمانی که پاسخ این دو سوال مثبت بود، آن وقت اکراه‌شده از اکراه به عنوان عامل رفع مسئولیت جزایی استفاده نموده می‌تواند.

همچنان قابل یادآوری است که معمولاً حقوقدانان از تهدید و خطر شدید که متوجه خود اکراه‌شده و یا بستگانش باشد، حرف زده اند.³ در حالیکه به نظر بنده ممکن است انسان جهت دفع خطر و تهدید از یک هم‌نوع خود که هیچ بستگی به وی ندارد، نیز داخل اقدام گردیده و اگر مجبور به ارتکاب جرم شود، مسئولیت جزایی نخواهد داشت. زیرا یکی از فلسفه‌های اکراه و قراردادن آن به حیث عامل رفع مسئولیت جزایی، نجات ارزش مهم و بزرگتر (بدون در نظر داشت وابستگی آن به اکراه‌شده) است که مورد تهدید قرار گرفته و به جزء ارتکاب جرم، راهی دیگر برای نجات آن نباشد. مثلاً اکراه‌کننده‌ای یکی از عابرین محله را گروگان گرفته و تهدید به صدمه شدید می‌نماید و از عابر دیگر که هیچ بستگی به گروگان گرفته شده ندارد، می‌خواهد تا عمل جرمی مورد نظر وی را انجام دهد. و عابر مذکور نیز هیچ چاره‌ای جز ارتکاب جرم ندارد. در این مثال اقدام عابر مذکور که بخاطر نجات گروگان گرفته‌شده از صدمه شدید، عمل نموده است، تحت عوامل رافع مسئولیت جزایی قرار می‌گیرد.

2- خطر اکراه‌کننده باید قریب الوقوع باشد؛ حال، عاجل و یا قریب الوقوع بودن خطر شاخص دیگر برای اکراه تام است. یعنی فرد نمی‌تواند به تهدید که قرار است یک هفته بعد صورت گیرد، اکنون استناد نموده و عمل خویش را به اکراه تام نسبت دهد. زیرا در مدت مذکور، امکان دفع آن با وسائل دیگر به شمول مراجعه به مقامات امنیتی وجود دارد. بناءً خطر بعید نمی‌تواند موضوع اکراه رافع مسئولیت جزایی قرار گیرد. البته شرط قریب الوقوع بودن استثنائی‌پذیری می‌باشد و آن حالت است که نوعیت تهدید اکراه‌کننده، ماهیت زمانی آن را تحت شعاع قرارداده و زمان جهت رفع آن بی‌اثر باشد. اکراه‌کننده‌ای طفل صغیر پدری را اختطاف نموده و تهدید به مرگ می‌نماید و مهلت یک‌ماهه نیز به پدر می‌دهد. در این مثال، مهلت یک‌ماهه نمی‌تواند از شدت تهدید و خطر بکاهد زیرا هر لحظه امکان عملی شدن آن توسط اکراه‌کننده می‌رود، حتی اگر امکان توسل به مقامات امنیتی وجود داشته باشد.

3- تهدید اکراه‌کننده باید غیرقانونی و غیرمشروع باشد؛ اگر اکراه‌کننده از موقعیت قانونی خویش استفاده نموده و اکراه‌شده را به عمل مشروع تهدید نماید، یا با استفاده از مطالبه مشروع خویش، اجرای عمل غیرقانونی را از اکراه‌شده مطالبه نماید، اکراه محقق نمی‌شود. اجاره‌دهنده خانه‌ای، از اجاره‌گیرنده اجرای عمل غیرقانونی‌ای را می‌خواهد و تهدید به مطالبه اجاره‌بهای باقی‌مانده که اجاره‌گیرنده توان پرداختش را ندارد، می‌نماید. در مثال فوق اجاره‌گیرنده نمی‌تواند مستند به اکراه دست به عمل غیرقانونی بزند. زیرا آنچه موضوع تهدید مذکور را تشکیل می‌دهد، مطالبه قانونی اکراه‌کننده است.

4- اکراه غیرقابل پیش‌بینی بوده و اکراه‌شده نقش در ایجاد آن نداشته باشد؛ اگر اکراه قبل از تحقق آن برای اکراه‌شده قابل پیش‌بینی باشد، نمی‌تواند مسئولیت جزایی وی را رفع نماید. عوامل مختلف می‌تواند اکراه را قابل پیش‌بینی ساخته و زمینه را برای دفع آن مساعد نماید. یکی از این عوامل عملکرد اکراه‌کننده قبل از اِعمال اکراه می‌باشد. مثلاً اکراه‌کننده قبل از اینکه تهدید مورد نظر خویش را در مورد اکراه‌شده عملی سازد، پلان خویش را با شخص ثالث شریک ساخته و شخص مذکور نیز آن را به سمع اکراه‌شده می‌رساند. ولی اکراه‌شده بنابر هر دلیل آن را جدی نگرفته و جهت دفع به موقع آن اقدام نه می‌نماید. عامل دیگر (بیشتر در اکراه ناشی از شرایط مطرح می‌باشد) که اکراه را قابل پیش‌بینی می‌سازد، شرایط و اوضاع قبل از مواجه شدن به اکراه است. فرد که اطلاع دقیق مبنی بر اینکه در منطقه معین آشوب برپا شده است و رفتن به آن منطقه خطرناک خواهد بود، دارد و با وجود این آگاهی و بدون در نظر داشت وضعیت آن منطقه، به آنجا می‌رود و مواجهه به حمله افراد آشوب‌گر گردیده و برای دفع آن، مرتکب جرم می‌گردد، نمی‌تواند به اکراه استناد نماید.

همچنان اکراه‌شونده نباید هیچ نقش کمک‌کننده‌ای در تحقق اکراه داشته باشد. بناءً دو فردی که میان هم رابطه جنسی نامشروع دارند و یک طرف از این فرصت استفاده نموده و طرف دیگر را تهدید به افشای سر یا انتشار تصاویر غیراخلاقی‌اش می‌نماید، نمی‌تواند توجیه‌کننده عمل غیرقانونی طرف تهدیدشده باشد زیرا وی نقش فعال در ایجاد زمینه برای این نوع اکراه داشته است.

5- امکان توسل به مقامات رسمی وجود نداشته باشد؛ قبل از اینکه اکراه‌شونده خود وارد اقدام گردیده و تلاش برای دفع تهدید نماید، باید امکان توسل به مقامات امنیتی را بررسی نماید. بناءً امکان استمداد از دستگاه حکومتی، جایی برای ارتکاب عمل جرمی به اساس اکراه را باقی نمی‌گذارد. با این حال نیز، اگر خطر اکراه‌کننده عاجل بوده و فرصت کافی برای بررسی امکان استمداد از مقامات امنیتی وجود نداشته باشد و همچنان اگر بر اساس معیارهای عقلی و عرفی، اطمینان کافی از اینکه مقامات امنیتی در رفع خطر موثر خواهند بود، وجود نداشته باشد، اکراه‌شده می‌تواند شرط مذکور را نادیده بگیرد. همچنان اگر توسل به مقامات امنیتی خطر اکراه‌کننده را تشدید نماید و یا هم باعث عملی شدن تهدید گردد، استثنائی برای شرط مذکور به میان خواهد آمد.

¹ <https://en.wikipedia.org/wiki/>

² البیت، کاترین، کوئین، فرانسس، همان، ص 458

³ سلطانی، مهدی، همان، ص 147 (تعریف اکراه)

⁴ سبزواری نژاد، حجت، همان، ص 441

⁵ عوده، عبدالقادر، همان، ص 518

⁶ گلدوزیان، ایرج، همان، ص 251

⁷ سلطانی، مهدی، همان، ص 152

مطلب دوم: جرایمی که مشمول اکراه قرار نمی‌گیرند

در مورد جرایمی که به اثر اکراه توجیه نگردیده و مسئولیت را از مرتکب آن برخواهد داشت، اختلاف وجود دارد، عده‌ای از فقها و حقوقدانان اکراه را تنها مجوز قتل ندانسته و در سائر جرایم اکراه را عامل رفع مسئولیت جزایی می‌دانند.¹ این دسته از حقوقدانان بر برابری نفوس تأکید دارند و تصریح می‌نمایند که اکراه نمی‌تواند علیه این برابری عمل نماید. بناءً قاتل بر اساس اکراه را مستوجب قصاص و مجازات می‌دانند. اما عده‌ای دیگر از فقها و حقوقدانان علاوه بر قتل، اکراه را مجوز برای قطع عضو و جراحت شدید نیز نمی‌دانند.² به نظر این دسته از فقها و حقوقدانان، جرایم مذکور بزرگ و خطرناک اند و تسامح در این موارد می‌تواند پیامدهای خطرناک داشته باشد.³ بناءً اکراه بر هر سه جرم مذکور، رافع مسئولیت جزایی مرتکب آن نخواهد بود.

به نظر بنده، اگر جرایم مذکور به اثر اکراه مادی ارتکاب یابند، باید رافع مسئولیت جزایی مرتکب آن باشد، زیرا در اکراه مادی، اکراه‌شده وسیله‌ای بیش در دست اکراه‌کننده نبوده و کاملاً سلب اختیار می‌گردد. مثلاً اکراه‌کننده‌ای که انگشت فرد دیگری را روی ماشه تفنگ گذاشته و با این وسیله کسی دیگری را به قتل می‌رساند. در این مثال اگرچه قتل صورت گرفته است، اما چون به اثر اکراه مادی بوده، رافع مسئولیت اکراه‌شده خواهد بود.

ولی در مورد اکراه معنوی (اکراه ناشی از تهدید) بر جرایم مذکور باید قائل به تفکیک شد. اگر مجموعه بزرگ از انسانها مورد تهدید قتل قرار گیرند، و در بدل آن، از اکراه‌کننده قتل یک نفر خواسته شود، از قاعده عمومی مستثنی بوده و مانع مسئولیت جزایی اکراه‌شده خواهد بود. در مورد اکراه بر قطع عضو و جراحت شدید نیز نمی‌توان قاعده‌ای عمومی را وضع کرد، بلکه بهتر است حالات مختلف را از هم تفکیک نمائیم. اگر ارزشی که مورد تهدید قرار گرفته، مهم‌تر از ارزش قطع عضو و جراحت شدید باشد، اکراه‌کننده مسئولیت جزایی نخواهد داشت. مثلاً اگر حیات انسان مورد تهدید قرار گیرد و در بدل آن قطع عضو یا شدیداً مجروح نمودن فرد دیگری خواسته شود، این حالت می‌تواند از قاعده‌ای عمومی مستثنی قرار گرفته و رافع مسئولیت جزایی باشد. ولی اگر ارزش برابر با قطع عضو و یا جراحت شدید مورد تهدید قرار گیرد، اکراه نمی‌تواند توجیه‌کننده جرایم مذکور باشد.

همچنان به نظر نگارنده این سطور، جرم دیگر که قاعدتاً نباید به اثر اکراه توجیه گردد، تجاوز جنسی و زنا به عنف خواهد بود. زیرا ارزشی که به اثر اینگونه جرایم از بین می‌رود، معادل ارزش حیات می‌باشد. بناءً همانند قتل، تجاوز جنسی و زنا به عنف، زمانی باید مشمول اکراه قرار گیرد که ارزش بالاتر از حیات یک انسان، مورد تهدید قرار گرفته باشد.

آیا اکراه می‌تواند جزء عوامل موجهه باشد؟

تا این‌جا اکراه را از منظر عوامل رافع مسئولیت جزایی نگریسته و مورد بحث قرار دادیم. ولی سوالی که باید مطرح شود این است که آیا اکراه می‌تواند برای اکراه‌شده جزء عوامل موجهه جرم قرار گرفته و عمل وی را توجیه نماید؟ پاسخ مثبت این سوال می‌تواند تأثیر سرنوشت‌ساز روی ماهیت حقوقی اکراه داشته باشد. زیرا اگر اکراه، جزء عوامل موجهه جرم قرار گیرد، عمل ارتكابی اکراه‌شده را توجیه نموده و آنرا از اساس مشروع می‌گرداند.

قوانین جزایی اکثر کشورها اکراه را جزء موانع مسئولیت جزایی قرار داده و صرفاً مجازات را، از اکراه‌شده معاف می‌نمایند.⁴ این در حالی است که بطور استثنایی رویه قضایی بعضی از کشورها (به گونه‌ای مثال فرانسه)، موقف یگانه در مورد اکراه اتخاذ نهنموده و آنرا گاهی جز، عوامل توجیه‌کننده، گاهی یکی از عوامل عدم محکومیت و گاهی هم صرفاً معاف‌کننده از مجازات قرار داده‌اند.⁵

جهت ارائه پاسخ به سوال این مبحث، ناگزیر به مفهوم عناصر تشکیل‌دهنده جرایم مراجعه نمائیم.

برای اینکه یک عمل، جرم شمرده شود، باید حاوی عناصر باشد که آنرا تشکیل می‌دهد. اول اینکه قانون عمل مذکور را با قید مویدات مشخص، منع نموده باشد (عنصر قانونی)، دوم اینکه عمل مذکور ماداً توسط یک شخص ارتکاب یابد (عنصر مادی) و بالاخره عمل مذکور با علم و اختیار انجام شده باشد (عنصر معنوی).⁶ بنا بر این، آنچه جرم را شکل می‌دهد، اجتماع سه عنصر فوق در یک عمل است و اگر عمل مذکور حتی با کمبود یکی از عناصر فوق مواجه شود، جرم به حساب نمی‌آید. بناءً تصور مشهور که گویا عنصر قانونی، نقش اولیه و اساسی را در جرمی ساختن عمل دارد، ایرادپذیر و قابل ملاحظه می‌باشد. موقع تفکیک عوامل موجهه‌ای جرم از موانع مسئولیت جزایی نیز، به زایل شدن وصف جرمی عمل در عوامل موجهه جرم، منحنی یکی از تفاوت‌های دو نهاد مذکور اشاره می‌نمایند. تصور مذکور بر این مبنی استوار است که در عوامل موجهه جرم (دفاع مشروع، استعمال حق و ایفای وظیفه) به دلیل اینکه قانونگذار خود وصف جرمی عمل را زایل نموده است، عمل از اساس مباح بوده و اصلاً جرم پنداشته نمی‌شود. و در موانع مسئولیت جزایی با وجود که عنصر معنوی عمل زایل می‌گردد، اما با وجود آن، عمل جرم پنداشته شده و صرفاً مسئولیت جزایی از مرتکب رفع می‌گردد. به نظر بنده، تصور مذکور با شناخت پذیرفته‌شده‌ای که از عناصر متشکله جرایم وجود دارد، در تناقض بوده و با آن سازگار نمی‌باشد. زیرا از یک سو اذعان می‌داریم که تا زمانی هر سه عنصر متشکله موجود نگردند، جرم به میان نمی‌آید. و از سوی دیگر موانع مسئولیت جزایی (با وجود که مفقود بودن عنصر معنوی در موانع مسئولیت جزایی، پذیرفته شده است) را زایل‌کننده وصف جرمی ندانسته و صرفاً مانع مسئولیت جزایی می‌دانیم. بناءً ناگزیر باید برای حل این تناقض، شناخت که از معنی و مفهوم عناصر متشکله جرم وجود دارد، تغییر دهیم و یا در غیر آن باید بپذیریم که نبود عنصر-معنوی، نیز عمل را برای مرتکب غیرجرمی ساخته و آنرا توجیه می‌نماید.

با درنظر داشت آنچه از اکراه در مباحث قبلی مطالعه نمودیم، متوجه شدیم که اکراه (مخصوصاً اکراه مادی) نیز زایل‌کننده عنصر معنوی می‌باشد زیرا مرتکب به اثر اکراه، اصلاً نتیجه جرمی را نه خواسته و فشار مادی و معنوی‌ای اکراه‌کننده، وی را وادار به انجام عمل جرمی نموده است. بناءً در عملی که به اثر اکراه انجام می‌شود

1. زراعت، عباس، همان، ص 250

2. نذیر، دادمحمد، همان، ص 247

3. عوده، عبدالقادر، همان، ص 519

4. عوده، عبدالقادر، همان، ص 522

5. نوربها، رضا، همان، ص 310

6. اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، چاپ بیست و دوم، نشر میزان، تهران، س 1388، ص 125

یکی از عناصر جرمی (عنصر معنوی) وجود ندارد، در نتیجه نمی توان از ارتکاب جرم توسط اکراه شده سخن آورد. ادعای فوق باعث این نمی شود که نتوان اصلاً از به میان آمدن جرم به اثر اکراه سخن گفت. عمل که انجام شده است، ممکن است جرم باشد ولی آن عمل هیچ نسبت به اکراه شده نداشته و کاملاً بر می گردد به اکراه کننده.

از سوی دیگر، مشابه آنچه در این مبحث مطرح کرده ایم، در فقه نیز دیده می شود. در فقه اکراه از لحاظ تأثیر آن بر جرایم سه نوع است: 1- جرایمی که اکراه در آنها بی تأثیر است. 2- جرایمی که اکراه، باعث سلب وصف مجرمانه از آنها می شود. 3- جرایمی که اکراه صرفاً باعث معافیت از مجازات است.¹ بناءً فقه نیز نقش اکراه را محدود به رفع مسئولیت جزایی ندانسته و آنرا در مواردی، بردارنده حرمت عمل جرمی می داند. همچنان فقها تفاوت دیدگاه حقوق اسلامی را با حقوق موضوعه در مورد اکراه چنین تصریح نموده اند: ((اختلاف حقوق اسلامی با قوانین موضوعه، در این است که حقوق اسلامی در پاره ای از جرایم، اکراه را از عوامل موجهه ی جرم می شناسد. به عبارت دیگر آنها را در صورت اکراه، جرم قلمداد نمی کند و حال آن که قوانین موضوعه، اجبار را عامل رفع مسئولیت و معاف کننده از مجازات می داند.))² البته اکراه که می تواند وصف جرمی عمل را زایل نموده و جزء عوامل موجهه قرار گیرد، همان اکراه تام بوده و اکراه ناقص نمی تواند این خصوصیت را داشته باشد. زیرا اکراه تام است، که اراده اکراه شده را بطور کلی از بین برده (اکراه مادی تام) و یا آنرا شدیداً تحت تأثیر قرار می دهد (اکراه معنوی تام). بناءً فردی که نشان انگشت اش با وارد نمودن فشار فیزیکی شدید و غیرقابل مقاومت، بر روی سند جعلی گرفته می شود، مثال اکراه مادی تام بوده و عامل موجهه برای عمل اکراه شده می باشد. در این مثال، به دلیل فقدان عنصر معنوی و اینکه اکراه شده هیچ نقش بیشتر از وسیله ای برای ارتکاب عنصر مادی، در شکل گیری عمل جرمی ندارد، بناءً عمل مذکور هیچ نسبت با اکراه شده نداشته و آنچه انجام یافته کاملاً به اکراه کننده بر می گردد. اما اگر همین مثال را در زمینه ماهیت پذیرفته شده اکراه که همان مانع مسئولیت جزایی می باشد، در نظر بگیریم، خواهیم گفت که اکراه شده مرتکب جرم گردیده ولی اکراه صرفاً مانع مجازات وی می باشد. و این با در نظر داشت آنچه در فوق گفته شد، عادلانه و منطقی به نظر نمی رسد.

همچنان قابل یادآوری است که قرار گرفتن اکراه تحت اسباب اباحت (عوامل موجهه جرم) می تواند آثار متفاوت از ماهیت پذیرفته شده آن داشته باشد. بطور مثال اگر اکراه را صرفاً مانع مسئولیت جزایی بدانیم، در این صورت شریک عمل اکراه شده (اگر وی نیز مجبور نشده باشد)، جرم بوده و مسئولیت آور خواهد بود. زیرا وی در عمل معاونت نموده که اساساً جرم بوده، ولی صرفاً مجازات از فاعل آن برداشته شده است. در حالی که موقف مذکور در مورد شریک عمل اکراه شده، با در نظر داشت اینکه یک شخص مجبور را در راستای دفع تهدید غیرقانونی از وی کمک کرده است، عادلانه نخواهد بود. اما مشکل مذکور با قرار گرفتن اکراه تحت عوامل موجهه جرم، مرفوع گردیده و شریک عمل اکراه شده (که دارای حسن نیت باشد) مسئولیت جزایی نخواهد داشت.

از سوی دیگر، آنچه یک سلسله حالات را عامل موجهه جرم قرار می دهد، اراده قانونگذار بوده که حرمت بعضی از اعمال را تحت عوامل مشخص، برداشته است. در حالی که نگارنده این سطور تفاوت ماهوی میان سائر حالات اباحت و اکراه، نمی بیند. بطور مثال، اگر اکراه را، با ایفای وظیفه که یکی از اسباب اباحت می باشد، مقایسه نماییم، درمی یابیم که هر دو، جزء عوامل هستند که اراده فاعل را تحت تأثیر قرارداده و اختیار را از وی سلب می نماید. در ایفای وظیفه، این عامل، امر آمر یا ایجاب وظیفوی بوده، و در اکراه، تهدید و اعمال قوه از طرف اکراه کننده می باشد. در هر دو حالت، عامل بیرونی ای که غیرقابل مقاومت و مخالفت می باشد، فرد را وادار به انجام عمل جرمی نموده است. برای توضیح بهتر آن، مثال یک نظامی را در نظر می گیریم. اگر یک نظامی ای، عمل جرمی را به اساس دستور لازم الاجرای آمر قطعه خویش، انجام دهد، تحت عنوان ایفای وظیفه قرار گرفته و حرمت عمل وی برداشته می شود. اما اگر همان نظامی، عمل جرمی ای را به اساس اکراه شدید و غیرقابل تحمل که فرد دیگری بر وی وارد نموده، مرتکب شود، حرمت عمل وی برداشته نشده، صرفاً از مجازات معاف خواهد گردید. در این مثال، با وجود که تفاوت ماهوی میان دو حالت مذکور دیده نمی شود (هر دو حالت، اختیار و اراده فرد را سلب می نماید، در یکی امر آمر و در دیگری اکراه شدید) باز هم محض به اساس اراده قانونگذار، یکی جزء عوامل موجهه قرار گرفته و دیگری صرفاً مانع مسئولیت جزایی.

همچنان قرار دادن اکراه تحت عوامل موجهه جرم، مانعی در برابر اینکه بعضاً مسئولیت مدنی را به اکراه شونده راجع سازیم، ایجاد نمی نماید. زیرا لزوم ندارد که مسئولیت مدنی اکراه شده ناشی از جرم بیندازیم. مسئولیت وی را می توان تحت عناوین دیگری که در حوزه مسئولیت مدنی وجود دارد، قرارداده و وی را مکلف به جبران خساره وارده نمود. گرچه همان طوریکه که در مباحث قبلی گفته شد، اصولاً مسئولیت مدنی نیز در کنار مسئولیت جزایی به اکراه کننده راجع می گردد زیرا در این اجتماع سبب (اکراه کننده) و مباشر (اکراه شده)، سبب قوی تر از مباشر بوده و مسئولیت به وی راجع می گردد.³ بنابراین همه آنچه گفته شد، پاسخ به سوال این مبحث مثبت بوده و در نتیجه می توان ادعا نمود که اکراه، نیز باید در کنار سائر عوامل موجهه جرم قرار گرفته و عمل اکراه شده را از اساس توجیه نماید.

تحلیل و نقد موقف قانون جزای افغانستان

وسعت و اهمیت بحث اکراه، نیاز بررسی و تحلیل پاسخگویی قانون جزای افغانستان را در مورد این نهاد، بیشتر ساخته و زمینه تجدید نظر به آنرا مساعد خواهد ساخت. آنچه از قانون جزای افغانستان در مورد اکراه وجود دارد، قراردادن آن تحت موانع مسئولیت جزایی و تعریف آن در ماده 94 خویش می باشد: ((شخصی که تحت تأثیر قوه مادی یا معنوی که دفع آن طوری دیگری ممکن نباشد مجبور به ارتکاب جرم گردد، مسئول شناخته نمی شود.))⁴ فراتر از این ماده، توضیحات بیشتری در مورد این نهاد در قانون جزای افغانستان دیده نمی شود. حال باید دید که آیا موقف فعلی قانون جزای افغانستان، پاسخگوی ماهیت و اهمیت بحث اکراه می باشد یا خیر.

1. عوده، عبدالقادر، همان، ص 519-523

2. همان، ص 521-522

3. زراعت، عباس، همان، ص 247

4. وزارت عدلیه، همان، ص 65

نخست از همه باید تعریف که قانون جزای افغانستان در مورد اکراه ارائه نموده است، مورد ارزیابی قرار گیرد. از مباحث قبلی دریافتیم که اکراه به دو نوع کلی تقسیم بندی می‌گردد. اکراه مادی که همان وارد آوردن فشار فیزیکی بر اکراه‌شده است تا جبراً وی را به عمل خلاف میل و اراده وی سوق دهد. و اکراه معنوی که به اثر تهدید به میان آمده و اکراه‌شده را وادار به انجام عمل خلاف قانون می‌نماید. بناءً تعریف که از اکراه ارائه می‌گردد باید جامع بوده و هر دو نوع اکراه را در بر گیرد. در حالی که تعریف مذکور در قانون جزای افغانستان، صرفاً اکراه معنوی را احتوا نموده و ظاهراً اکراه مادی را در بر ندارد. زیرا تعریف مذکور با وجود که به قوه مادی اشاره نموده است، اما ذکر کلمه "دفع" آنرا به اکراه معنوی نزدیک می‌سازد. زیرا در اکراه مادی، اکراه‌شده عمل جرمی را جهت دفع خطر انجام نمی‌دهد، بلکه وی جبراً و بدون قصد، به ارتکاب عمل سوق داده می‌شود. یعنی در اکراه مادی، نمی‌توان از دفع خطر توسط اکراه‌شده سخن به میان آورد، زیرا وی اصلاً فاقد اختیار است و فشار مادی و فیزیکی، وی را به عمل جرمی سوق داده است. در مثال که نشان انگشت یک فرد جبراً و توسط اعمال فشار فیزیکی توسط اکراه‌کننده به روی سند جعلی گرفته می‌شود، نمی‌توان گفت که اکراه‌شده جهت دفع قوه مادی، مرتکب جرم گردیده است، بلکه همان قوه مادی وی را به ارتکاب عمل سوق داده است. به عبارتی دیگر در اکراه مادی، قوه مجبره دفع نگردیده، بلکه کامل می‌گردد و اکراه‌کننده نیز به هدف خویش می‌رسد.

همچنان، آنچه در بحث اکراه مهم می‌باشد، شرایط اکراه است، تا مانع سوء استفاده‌ها از این نهاد گردیده و محاکم را در تثبیت آن کمک نماید. در حالی که قانون جزای افغانستان اصلاً به شرایط اکراه اشاره‌ای نه نموده است. همچنان مسئولیت جزایی اکراه‌کننده بحث مهم دیگر است، که قانون جزای افغانستان در مورد آن ساکت بوده و تصریح نه نموده که آیا اکراه‌کننده فاعل مباشر پنداشته می‌شود یا شریک فاعل که مسئولیت جزایی ندارد.

از سوی دیگر، با در نظر داشت آنچه در مبحث قبلی مطرح شد و اینکه اکراه باید جزء عوامل موجهه جرم قرار گرفته و عمل اکراه‌شده را از اساس توجیه نماید، موقف قانون جزای افغانستان که اکراه را جزء موانع مسئولیت جزایی می‌داند، باید مورد تجدید نظر قرار گرفته و اکراه را جزء اسباب اباحت و در کنار استعمال حق، ایفای وظیفه و دفاع مشروع قرار دهد.

مبتنی بر همه آنچه گفته شد، نتیجه گرفته می‌توانیم که موقف فعلی قانون جزای افغانستان، پاسخگوی مسائل پیرامون نهاد حقوقی اکراه نبوده و نیاز به تعدیلات بنیادی در این عرصه دارد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

اکراه نهاد حقوقی‌ای مهم بوده و دارای عرصه تطبیق وسیع می‌باشد که نیاز به شناخت عمیق و دقیق‌تر دارد تا با این وسیله کاربرد درست آنرا در عرصه نظام جزایی یک کشور، تضمین نموده بتوانیم. بنابر اهمیت و کاربرد وسیع نهاد مذکور است که قوانین جزایی کشورها آنرا در بر داشته و مواد معین را به آن اختصاص داده‌اند. البته کشورهای مذکور اکراه را جزء موانع مسئولیت جزایی دانسته و به اثر آن، اکراه‌شده را صرفاً از تحمل مسئولیت جزایی معاف می‌نمایند.

اکراه به دلیل اینکه اراده اکراه‌شده را یا بطور کلی از بین برده یا شدیداً آنرا تحت تأثیر قرار می‌دهد، زایل‌کننده عنصر معنوی بوده و در نتیجه رافع مسئولیت جزایی قرار می‌گیرد. البته خصوصیت فوق را صرفاً اکراه تام که شدید و غیرقابل تحمل بوده، حائز می‌باشد و اکراه ناقص (شدت اکراه به حدی نیست که اراده اکراه‌شده را بطور کافی متأثر سازد) نمی‌تواند چنین نقش در رفع مسئولیت جزایی داشته باشد. اکراه ناقص ممکن است بحیث عامل تخفیف‌دهنده مجازات در نظر گرفته شود.

از سوی دیگر، قبول اکراه به حیث مانع مسئولیت جزایی بدون قید و شرط نبوده و جهت تحقق، باید حاوی شرایط مشخص باشد تا جلو سوء استفاده‌ها از این نهاد گرفته شده و سهولت در تثبیت آن ایجاد گردد. همانگونه که در مباحث اصلی دریافتیم، مهم‌ترین شرایط همان شدید و غیرقابل تحمل بودن، قریب‌الوقوع بودن، غیرمشروع بودن، غیرقابل پیش‌بینی بودن اکراه و عدم امکان توسل به مقامات امنیتی می‌باشد. همچنان برخی از جرایم اند که بالوسيله اکراه توجیه نگردیده و اکراه در آنها بی تأثیر می‌باشد. البته در مورد جرایم مذکور اختلاف وجود دارد. بعضی از فقها و حقوقدانان صرفاً قتل را مستثنی از قاعده اکراه قرار داده‌اند و برخی دیگر قطع عضو و جراحت شدید را نیز در کنار قتل قرار داده‌اند. به نظر بنده، تجاوز جنسی و زنا به عنف نیز باید در این جمله قرار گیرد. و تا زمانی که ارزش بالاتر از حیات یک فرد، در معرض خطر نباشد، اکراه نمی‌تواند عامل رفع مسئولیت جزایی مرتکب این جرم باشد.

آنچه بخش مهم‌تر تحقیق حاضر را تشکیل می‌داد، قرار دادن اکراه بحیث عامل موجهه‌ای جرم بود. طوری که گفته شد، حقوقدانان امکان قرار گرفتن اکراه بحیث عامل موجهه جرم را، مورد بحث قرار نداده و به آن توجه کافی مبذول نداشته‌اند. به نظر بنده و به اساس آنچه در مبحث مربوطه گفته شد، اکراه تام باید جزء اسباب اباحت قرار گرفته و عمل اکراه‌شده را از اساس توجیه نماید.

در نهایت، به تحلیل و بررسی موقف قانون جزای افغانستان در مورد اکراه پرداخته و به این نتیجه رسیدیم که موقف فعلی قانون مذکور، پاسخگوی وسعت و اهمیت بحث اکراه نبوده و نیاز به تعدیلات اساسی را در این عرصه دارد.

در نتیجه مجموع مباحث فوق، پیشنهادات ذیل را ارائه می‌نمایم:

1- انجمن‌ها و مجامع حقوقی، در مورد قرار دادن اکراه تام تحت عوامل موجهه جرم، بحث و تبادل نظر نموده و زمینه تجدید نظر به ماهیت حقوقی فعلی آن را مساعد نمایند.

2- دستگاه تقنینی افغانستان، مواد مربوط اکراه در قانون جزای افغانستان را مورد تجدید نظر قرار داده و تعدیلات لازم و اساسی از جمله قرار دادن آن تحت اسباب اباحت را مورد بررسی قرار دهند.

پایان

فهرست منابع و مأخذ

1. وزارت عدلیه، قوانین جزایی- قانون جزا، چاپ اول، مطبعه صنعتی احمد، کابل، سال 1388.
2. الزحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلته، جلد نهم، انتشارات دارالفکر، دمشق، سال 2008 م.
3. اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، چاپ بیست و دوم، نشر میزان، تهران، سال 1388.
4. استفانی، گاستون، لواسور، ژرژ، بولوک، برنار، ترجمه حسن دادبان، حقوق جزای عمومی، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، سال 1383.
5. الیت، کاترین، کوئین، فرانسیس، ترجمه آوا واحدی نوایی و نسترن غضنفری، حقوق جزا، چاپ دوم، نشر میزان، تهران، سال 1391.
6. بوشهری، جعفر، حقوق جزا (اصول و مسائل)، چاپ دوم، شرکت سهامی انتشار، تهران، سال 1387.
7. رضایی، محمد عارف، حقوق جزای عمومی افغانستان، انتشارات سعید، کابل، سال 1393.
8. زراعت، عباس، حقوق جزای عمومی، چاپ دوم، انتشارات جاودانه، جنگل، تهران، سال 1392.
9. سلیمی، صادق، چکیده حقوق جزای عمومی، چاپ سوم، انتشارات جاودانه، جنگل، تهران، سال 1392.
10. سبزواری نژاد، حجت، حقوق جزای عمومی (جرم، مجرم، مسئولیت کیفری و موانع آن)، چاپ اول، انتشارات جنگل، جاودانه، تهران، سال 1392.
11. سلطانی، مهدی، حقوق جزای عمومی (مجرم و مسئولیت کیفری)، چاپ اول، انتشارات دادگستر، تهران، سال 1391.
12. سیغانی، محمد اختر، حقوق جزای عمومی، چاپ اول، انتشارات رسالت، کابل، سال 1393.
13. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، چاپ اول، انتشارات طرح نو، تهران، سال 1382.
14. عوده، عبدالقادر، بررسی تطبیقی حقوق جزای اسلامی و قوانین موضوعه (جرم و ارکان آن)، چاپ اول، شرکت بین المللی پژوهش و نشر- یادآوران، تهران، سال 1389.
15. گلدوزیان، ایرج، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، چاپ هجدهم، نشر میزان، تهران، سال 1388.
16. لوترمی، لورانس، کلب، پاتریک، ترجمه محمود روح الامینی، بایسته‌های حقوق کیفری عمومی فرانسه، چاپ اول، نشر میزان، تهران، سال 1387.
17. نوربها، رضا، زمینة حقوق جزای عمومی، چاپ سی و دو، نشر داد آفرین، تهران، سال 1390.
18. نذیر، داد محمد، حقوق جزای عمومی اسلام، چاپ سوم، انتشارات رسالت، کابل، سال 1390.
19. ولیدی، محمد صالح، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، چاپ اول، انتشارات جنگل، جاودانه، تهران، سال 1388.
20. <http://wikifeqh.ir>
21. <https://en.wikipedia.org/wiki>